

## ردپای فقر آموزش در جنایت بر علیه مظاهر طبیعی

می‌گویند: هیچ بادی لانه‌ی پرندگان را دوباره سر جایش نمی‌گذارد. با این وجود به نظر می‌رسد هنوز شمار تأمل‌برانگیزی از هموعان را بتوان شناسایی کرد که از درک این جمله‌ی ساده عاجزند! یادداشت پیش رو کوشیده است تا دلایل این لکت شکفت‌انگیز را از منظر مؤلفه‌های آموزشی، برای مدیران محترم سازمان حفاظت محیط زیست شرح دهد ...

چندی پیش در خبرها آمده بود که یکی از اهالی روستای کیشکور از توابع شهرستان سرباز در جنوب استان سیستان و بلوچستان با به دارآویختن شش روباه و نمایش لاشه‌ی بی‌جان آنها در اطراف مزرعه‌اش، کوشیده است تا زهرچشمی فراموش‌نشده‌ی از روباه‌های منطقه گرفته و بدین ترتیب خیالش از بابت بقیه‌ی مرغ و خروس‌هایش راحت باشد! غافل از این که احتمالاً روباه‌ها متوجه پیام او نخواهند شد! همانگونه که نهضت گرگ‌کشی در خدابنده زنجان، نتوانسته امنیت را دوباره به آن دیار بازگرداند و مقابله مردم محلی با پلنگ‌ها در البرز یا با گرازها در خراسان شمالی و ... به کیفیت زیست‌شان نیافزوده است ...

حقیقت این است که وقتی چنین خبرهایی را می‌شنویم و تصاویر مربوط به آن را در خبرگزاری‌ها و تارنماهای گوناگون می‌بینیم، درمی‌یابیم که به عنوان مسئول توان‌افزایی و آموزش در حوزه محیط زیست، هنوز تا چه اندازه گام‌های برنداشته و مسیرهای طی نشده داریم تا به روح مستتر در اصل ۵۰ قانون اساسی رسیده و با شهروندانی روبرو شویم که به راستی حفظ محیط زیست را لازمه‌ی حیات اجتماعی روبه رشدشان می‌دانند و در این راه حاضرند با هر متجاوز مخربی ستیز کرده و مقابله کنند.

با خود می‌پرسیم: چگونه است مردمی که هرگز به تمساح پوزه کوتاه تعرض نکرده و او را «گان‌دو» نامیده و نگهبان آب می‌خوانند، اینک در معابر عمومی سکونتگاه‌هاشان، لاشه‌ی روباه‌ها را به نمایش نهاده و به دار مجازات می‌آویزند؟

مگر همین بهمن ماه سال ۱۳۹۲ نبود که در شهرستان کمشچه اصفهان، لاشه‌ی هفت روباه در کنار هم کشف شد که به ضرب گلوله کشته شده و جملگی، دم‌های آنها هم قطع شده بود. اقدامی که آشکارا نشان از منفعتی آزمندانه و آگاهانه برای کشتار روباه داشت. اما در واقعه‌ی شرم‌آور کیشکور، هیچکدام از روباه‌های به دار آویخته دم‌بریده نبودند! چرا؟

چرا باید در جامعه‌ی ما اینگونه خودخواهانه و در عین حال رذیلاانه، جان‌جاندارانی را با شکنجه بستانند که جملگی آنها در بهبود خدمات بوم‌سازگانی (اکوسیستمی) نقشی انکارناپذیر دارند؟

چرا باید بشنویم: یک آموزگار در سمیرم آن جنایت هولناک را بر سر خرس مادر و دو توله‌اش انجام دهد؟ یا با پتک، الاغ‌کشی راه می‌اندازند و یا با مثله کردن پلنگ‌ها و سوزاندن کفتارها و گرازها و تکه تکه کردن یوزها می‌کوشند تا هم‌نوعان آن بخت‌برگشته‌های بی‌زبان را ادب کنند!!

می‌بینید همکاران عزیز!

ما تا چه اندازه کار داریم و خاکریزهای فتح نشده‌ی فراوانی در انتظارمان باقیمانده است ... باید از همین روباه پیر، خفاش شب، جغد شوم، سگ صفت، گرگ‌زاده، الاغ نفهم و ... شروع کنیم و یاد بگیریم که پست‌ترین هم‌نوعان انسان‌نمای خویش را هرگز با صفاتی حیوانی نامیم تا شاهد نخستین نشانه‌های امیدبخش تغییر رفتار و ارتقای سواد محیط زیستی در نسل امروز و فردا باشیم.

تهیه و انتشار منشور مدارس جامع محیط زیستی و کوشش برای راه‌اندازی آنها به همراه شبکه‌بندی و توان‌افزایی سمن‌های محیط زیستی، دو هدف بزرگ دفتر آموزش و مشارکت مردمی سازمان حفاظت محیط زیست در سال ۱۳۹۳ است تا بلکه بتوان شمار رخدادن چنین جنایت‌های نابخردانه و وحشیانه‌ای را هر چه زودتر به کمینه رساند. بر این باوریم که اگر می‌خواهیم در جامعه‌ای ریشه‌ی بزه‌های محیط زیستی را خشکاند، چاره‌ای نیست جز آنکه از مهد کودک‌ها و مدارس آغاز کنیم و بتوانیم نسلی را پرورش دهیم که به صورت خودانگیخته نسبت به مظاهر طبیعی با کرامت و حرمت برخورد می‌کند، همانگونه که از همان کودکی عشق به خداوند، پدر و مادر و وطن را فرامی‌گیرد ...

زیرا اگر تلاش نکنیم و آموزش و آموزش ... را سرلوحه‌ی برنامه‌های خود نسازیم - به قول رسول یونان - نباید انتظار داشته باشیم که لانه‌ی رها شده‌ی پرنده‌ای در اثر وزش باد، دوباره به آرامشکده‌ی نخستین خود بازگردد.

*باید شعری تازه گفت*

*آهنگی تازه نواخت*

*باید در پوی این باغ‌ها را*

*که در رؤیاهای مان شکل گرفته‌اند*

*رو به شهر باز کرد*

*باید همه چیز را از نو سافت*

*هیچ بادی لانه‌ی پرندگان را*

*دوباره سر بایش نمی‌گذارد*